

یادداشت

تنگناهای صنعت مینی ال ان جی

چگونه تحریم، پتانسیل ۳۴ تریلیون مترمکعبی گاز ایران را مهار کرده است؟

پارسا ملکی؛ در بحبوحه نوسانات ژئوپلیتیکی و جدال بر سر آینده انرژی، آمریکا با رکوردشکنی بی‌سابقه در صادرات LNG، تاج بزرگ‌ترین صادرکننده جهانی را در سال ۲۰۲۵ از آن خود کرد. بر اساس داده‌های اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA)، صادرات گاز طبیعی مایع ایالات متحده در ۱۰ ماهه اول سال به حدود ۷۰ میلیون تن رسید که با افزایش ۲۲ درصدی نسبت به دوره مشابه ۲۰۲۴، مسیر عرضه جهانی را به سوی آسیا و اروپا تغییر داده است. این دستاورد نه‌تنها امنیت انرژی متحدان غربی را تضمین می‌کند، بلکه با پیش‌بینی رسیدن کل صادرات سال به ۹۵ میلیون تن (معادل ۱۳۱ میلیارد متر مکعب)، بازار جهانی را وارد فاز جدیدی از رقابت فشرده و سؤال‌های بزرگ درباره پایداری بلندمدت گاز طبیعی به عنوان سوخت انتقالی کرده است.

رشد عرضه جهانی؛ تمرکز بر ظرفیت‌های جدید

عرضه LNG در سال‌های آتی بر پایه سرمایه‌گذاری‌های گسترده پس از بحران اوکراین پیش خواهد رفت. EIA تخمین می‌زند ظرفیت صادرات آمریکا تا سال ۲۰۲۹ به بیش از ۱۶۰ میلیون تن در سال برسد که بیش از دو برابر سطح پیش‌بینی‌شده برای سال ۲۰۲۵ (۹۵ میلیون تن) است. پروژه‌هایی مانند Plaquemines با ظرفیت ۲۰ میلیون تن و Golden Pass با افزایش ۱۸ میلیون تن، انتظار می‌رود تا پایان سال ۲۰۲۵ به بهره‌برداری برسند و حدود ۴۰ میلیون تن ظرفیت جدید ایجاد کنند. گزارش Global LNG Capacity Tracker از آژانس انرژی آمریکا، پیش‌بینی می‌کند بین سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۳۰، حدود ۲۹۰ میلیارد متر مکعب (معادل ۲۱۰ میلیون تن) ظرفیت جدید مایع‌سازی به بهره‌برداری برسد. سهم اصلی این اقدام به آمریکا حدود ۱۰۰ میلیون تن، قطر ۵۰ میلیون تن از گسترش میدان شمالی که مشترک با پارس جنوبی ایران است و کانادا ۱۴ میلیون تن اختصاص دارد. فناوری‌های مدولار زمان ساخت پروژه‌ها را به کمتر از سه سال کاهش داده‌اند، اما انتشار متان در فرایند مایع‌سازی همچنان چالشی عمده به شمار می‌رود. مزیت رقابتی آمریکا نه‌تنها در حجم عرضه، بلکه در پیوند قیمت‌گذاری به هنری هاب ریشه دارد. این رویکرد، LNG آمریکایی را رقابتی‌تر از قراردادهای نفت‌محور رقبا مانند قطر می‌سازد و ریسک‌های بازار را از طریق قراردادهای بلندمدت با چین و هند تعدیل می‌کند.

پویایی تقاضا و بازارها و نقش آسیا و اروپا

تقاضای جهانی LNG در سال ۲۰۲۵ عمدتاً توسط آسیا هدایت می‌شود. پیش‌بینی می‌شود واردات چین ۱۰ درصد بیشتر شود و به بیش از ۸۷ میلیون تن برسد، در حالی که هند با هدف دوربرابرکردن مصرف گاز تا سال ۲۰۳۰، LNG برای کاهش آلودگی هوا بهای می‌برد. گزارش LNG (PwC) از Future در ژوئن ۲۰۲۵ نشان می‌دهد شاخص JKM شاخص قیمت LNG نسبت به مدرسه کمتر دلار در هر میلیون واحد حرارتی (MMBtu) در سال ۲۰۲۴ به حدود ۱۱ دلار در سال ۲۰۲۵ کاهش یافته است. این کاهش که ناشی از عرضه مازاد و تقاضای متعادل است، نقدینگی بازار را افزایش داده و LNG را به رقیبی جدی برای نفت تبدیل کرده، به‌ویژه در بخش حمل‌ونقل دریایی که انتشارش را ۲۵ درصد نسبت به نفت کاهش می‌دهد. اما در اروپا، تمرکز، بر تنوع‌بخشی واردات قرار دارد. پس از کاهش وابستگی به گاز روسی، واردات LNG از آمریکا و قطر ۴۰ درصد افزایش یافته و ترمینال‌های شناور در آلمان و هلند فعال شده‌اند. این روند بازار را به سوی قراردادهای ترکیبی سوق داده است اما آسیا بیشتر بر حجم عرضه تأکید دارد. درحالی‌که اروپا کاهش انتشار کربن را اولویت می‌دهد، با این حال سهم LNG از کل انرژی اولیه جهانی حدود هشت درصد است و پیش‌بینی IEA (World Energy Outlook) رشد ۵۰ درصدی منابع تجدیدپذیر تا سال ۲۰۳۰ نشان می‌دهد که نقش LNG را به عنوان سوخت انتقالی موقتی محدود می‌کند.

وضعیت ایران؛ پتانسیل محدودشده توسط تحریم‌ها

ایران با ذخایر ۳۳ تریلیون مترمکعب گاز، پتانسیل صادرات ۲۰ میلیون تن LNG سالانه تا سال ۲۰۳۰ را دارد، اما تحریم‌ها این ظرفیت را به‌شدت مهار کرده‌اند. EIA اعلام می‌کند صادرات LNG ایران در سال ۲۰۲۵ صفر مانده است، در حالی که صادرات نفت خام در نیمه اول سال، به طور متوسط ۱.۷ میلیون بشکه در روز بوده و در سپتامبر به ۲.۱ میلیون بشکه معادل حدود ۳۶ میلیون تن نفت در سال، بر اساس تبدیل تقریبی ۷.۳ بشکه به یک تن، افزایش یافته است. تحریم‌های آمریکا علیه نهادهای و کشتی مرتبط با تجارت انرژی جمهوری اسلامی همراه با اقدامات اتحادیه اروپا، سرمایه‌گذاری خارجی را دفع کرده‌اند. تفاوت میان صادرات نفت و گاز ریشه در الزامات زیرساختی دارد؛ نفت خام جابه‌جایی‌پذیرتر است و از مسیرهای تجاری غیررسمی بهره می‌برد، در حالی که LNG نیازمند کارخانه‌های مایع‌سازی با هزینه‌های میلیارد دلاری و فناوری‌های پیرفته است که تحریم‌پذیری بالاتری دارند. تولید داخلی گاز ایران به ۲۵۰ میلیارد مترمکعب در سال رسیده و تمرکز بر بازارهای محلی ادامه دارد. تلاش برای رفع تحریم‌ها می‌تواند عرضه جهانی را درگرو کند، اما مسائل سیاسی عامل تعیین‌کننده است. ایران می‌تواند بر پروژه‌های مینی LNG برای بازار خلیج فارس تمرکز کند، هرچند بدون دسترسی به فناوری روز دنیا، پیشرفت آن بسیار کند خواهد بود. در مجموع رکورد صادرات آمریکا که در سال ۲۰۲۵، با حجم ۱۵ میلیون تنی پیش‌بینی شده، بازار جهانی را متعادل می‌سازد و آسیا را تغذیه می‌کند، در حالی که اروپا را در تنوع‌بخشی یاری می‌رساند. با این حال پایداری بلندمدت این صنعت به فناوری جذب و ذخیره کربن (CCS) -که دی‌اکسید کربن تولیدشده در فرایندها را جذب و ذخیره می‌کند- و ثبات سیاسی و ژئوپلیتیکی وابسته است.

قانون بی‌راهنما

جلیل حاجی حسینی

وکیل دادگستری

سامانه جامع انبارها، قرار بود نقطه آغاز نظم تازه‌ای در اقتصاد ایران باشد؛ نظمی که با ثبت شفاف ورود و خروج کالا، به مقابله با احتکار، قاچاق و بی‌انضباطی کمک کند. اما تجربه چند سال اخیر انبارداران و تجار نشان می‌دهد که این نخل انبساط‌طلبی بدون ابزار و آموزش لازم، بیش از آنکه فرصت باشد، به یک چالش دائمی تبدیل شده است. مسئله فقط الزام ثبت کالا نیست؛ مسئله «چگونگی اجرا» است. مواد قانونی -از جمله ماده ۶ مکرر ۲- مسئولیت سنگینی بر دوش صاحبان انبار نهاده است، اما زیرساختی برای اجرای بی‌خطای این مسئولیت فراهم نکرده است. سامانه‌ای که گاه کند است، گاه خطا می‌دهد و گاه دستورالعمل‌هایش از یک نسخه به نسخه دیگر تغییر می‌کند، عملاً فعال اقتصادی را در موقعیت «مسئولیت با ریسک بالا» قرار می‌دهد. در این میان، فقدان آموزش فراگیر نیز به مشکل دامن زده است. انباردار، تاجر و کارگر بارانداز، هریک بخشی از چرخه ورود و خروج کالا هستند؛ اما اغلب هیچ‌کدام آموزش منسجمی درباره شیوه صحیح ثبت‌ها دریافت نکرده‌اند. اتحادیه‌ها، سازمان‌های صنفی و نهادهای متولی، هنوز نتوانسته‌اند نقش تبیینی و راهنمایی خود را جدی بگیرند؛ و این خلأ، بیش از همه در لحظه بروز خط‌اشکارسازی می‌شود. نکته تلخ اینجاست که بسیاری از پرونده‌هایی که این روزها راهی مراجع نظارتی می‌شود، نه ناشی از سوءنیت که ناشی از «ابهام و بی‌اطلاعی» است و نتیجه آنکه اگر زیرساخت‌ها اصلاح نشود و آموزش تخصصی در سطح گسترده ارائه نشود، فعالان اقتصادی ناخواسته با خطر اراج برپونده به تعزیرات و جریمه‌های سنگین روبرو خواهند شد. اقتصاد شفاف، فقط با قانون نوشته نمی‌شود؛ با «راهنمای اجرا» ساخته می‌شود. تا زمانی که میان قانون‌گذاری، آموزش و اجرا هماهنگی ایجاد نشود، سامانه‌ها به‌جای آنکه ابزار اعتماد باشند، به منبعی از اضطراب و خطای ناخواسته تبدیل خواهند شد.

و شاید وقت آن رسیده باشد که پیرسیم:

قانون خوب، بدون راهنما، چقدر می‌تواند عادلانه عمل کند؟

شرق: استان گلستان به عنوان یکی از استان‌های کم‌برخوردار کشور به‌شمار می‌آید. برخی گزارش‌های آماری حاکی از آن است که درآمد سرانه مردم این استان، حدود نصف میانگین کشوری است. اقتصاد گلستان کشاورزی‌محور بوده و بیشتر بر کشاورزی سنتی و نه صنعتی مبتنی است. این استان شمالی ایران فاقد صنایع بزرگ است و همین مسئله سبب شده است نرخ فقر و محرومیت در آن درخور توجه باشد. در این میان، گلستان سرانه آموزشی کافی ندارد و میزان دسترسی دانش‌آموزان این استان به مدرسه کمتر از میانگین کشوری است. وضعیت محرومیت در مناطق حاشیه‌ای شهر گرگان، مانند انجیراب، به‌مراتب وخیم‌تر است و حالا ۲۵۶ مودی مالیاتی در طرح نشان‌دارکردن مالیات، انتخاب کرده‌اند مالیات خود را صرف بازسازی مدرسه انجیراب (انجیراب) گرگان کنند و امکانات آموزشی را در همین کودکان دچار انیسیم قرار دهند.

در طرح «نشان‌دارکردن مالیات»، بخشی از مالیات پرداختی مؤدیان (به‌ویژه از درآمد مالیاتی) به پروژه‌های «اولویت‌دار» ملی و استانی اختصاص می‌یابد. مؤدیان (افراد و شرکت‌ها) -ایین امکان را دارند که انتخاب کنند مالیات‌شان در کدام پروژه‌ها هزینه شود.

گلستان در فهرست استان‌های کم‌برخوردار

گلستان به عنوان یکی از استان‌های محروم شناخته می‌شود. براساس گفته نمایندگان محلی، این استان از نظر برخی شاخص‌های اقتصادی وضعیت «خوبی» ندارد و محرومیت اقتصادی گسترده‌ای دارد. گزارش‌های آماری حاکی از آن است که درآمد سرانه مردم گلستان حدود نصف میانگین کشوری است. این استان همچنین به عنوان یکی از استان‌های محروم از صنایع بزرگ خوانده شده است؛ به این معنی که صنایع مادر یا سرمایه‌گذاری بزرگ صنعتی در آن به اندازه کافی وجود ندارد تا محرومیت اقتصادی را جبران کند. این کمبود صنایع بزرگ، بر رفاه عمومی تأثیر دارد.

همچنین اعداد و آمار جلوه‌هایی از محرومیت شهری را در شهر گرگان به عنوان مرکز استان به نمایش می‌گذارند. در شهر گرگان، ۳۳ محله کم‌برخوردار شناسایی شده‌اند. براساس گزارش محلی، این محلات جمعیتی در حدود صد هزار نفر دارند که معادل تقریباً یک‌پنجم جمعیت گرگان است.

همچنین گزارش‌های آماری حاکی از آن است که نرخ حاشیه‌نشیني در استان گلستان، بالاتر از میانگین کشوری است. طبق گزارش مهر، ۶۹ محله حاشیه‌نشین در گلستان شناسایی شده‌اند که وسعت آنها در مجموع حدود سه‌هزارو ۸۸۰ هکتار است.

برآورد دیگری می‌گوید حدود ۱۵ درصد جمعیت گلستان در سکونتگاه‌های غیررسمی یا حاشیه شهر زندگی می‌کنند و درحالی‌که میانگین نرخ حاشیه‌نشیني در گلستان ۱۷ درصد است، متوسط کشوری حدود ۱۱.۸ درصد اعلام شده است.

گزارش‌ها حاکی از آن است که بیش از ۸۰ درصد محلات حاشیه‌نشین استان در دو شهر کلان استان، یعنی گرگان و گنبدکاووس قرار دارند.

برخی محلات شناخته‌شده حاشیه‌نشین در گرگان عبارت‌اند از: کوی عرفان (اسلام‌شهر)، انجیراب، کوی محتشم، قلعه‌حسن و اوزینه. در گنبدکاووس هم محلاتی مانند «افغان‌آباد» و «سیدآباد» جزء سکونتگاه‌های غیررسمی حاشیه‌ای هستند.

یکی از دلایل مهم، مهاجرت به گلستان است؛ مهاجرت از مناطق دیگر کشور به سمت گلستان و شهرهای آن (به دلیل شرایط آب‌وهوایی یا فرصت‌های اقتصادی) گزارش شده است.

مسئله اقتصادی و بیکاری نیز در میان عوامل مؤثر مطرح شده است؛ اقشار آسیب‌پذیر به دلیل نداشتن

منابع مالی کافی، به سکونت در مناطق حاشیه‌نشین روی می‌آورند.

نظارت ناکافی بر ساخت‌وساز در این مناطق یکی دیگر از مشکلات است. بسیاری از سازه‌ها در سکونتگاه‌های غیررسمی کیفیت پایینی دارند، فاقد مجوز هستند و زیرساخت‌های شهری مثل آب، برق یا فاضلاب در آنها ناقص است.

همچنین برخی تحلیل‌ها از بزهکاری، جرائم پنهان و

مهاجرت غیرقانونی (اتباع خارجی) در محلات حاشیه‌ای صحبت کرده‌اند.

درواقع رشد حاشیه‌نشیني باعث شکل‌گیری مشکلات اجتماعی مثل فقر، آسیب‌های فرهنگی، اشتغال غیررسمی و حاشیه‌نشینی اقتصادی شده است.

مدیرکل امور اجتماعی گلستان اعلام کرده سکونت در بافت‌های ناکارآمد شهری درخور توجه است: «۲۸۰ هزار گلستانی در بافت‌های ناکارآمد شهری سکونت دارند.» جرم و بزهکاری در برخی محلات حاشیه‌ای نیز گزارش شده است؛ به گفته نیروی انتظامی، برخی متخلفان تمایل به زندگی در حاشیه شهرها دارند.

ایین محلات کم‌برخوردار نشان‌دهنده تمرکز فقر و محرومیت شهری در برخی نواحی گرگان هستند و نیاز به برنامه‌های هدفمند برای توانمندسازی دارند.

در همین زمینه، برخی تحلیل‌ها می‌گویند بودجه‌رسانی به گلستان برای توسعه متوازن کافی نبوده است و نمایندگان محلی خواستار توجه ویژه در برنامه‌های توسعه برای رفع محرومیت گلستان شده‌اند.

سرانه آموزشی در گلستان کمتر از میانگین کشوری

در این میان، سرانه آموزشی و برخورداری دانش‌آموزان استان از امکانات کافی نیز تحت تأثیر محرومیت استان قرار گرفته است. میانگین سرانه فضای آموزشی در کشور به گفته مدیرکل آموزش و پرورش گلستان، حدود ۵.۸ مترمربع است، اما در گلستان این عدد به حدود ۴.۴ مترمربع در هر دانش‌آموز می‌رسد و این نشان‌دهنده کمبود شایان توجه فضای آموزشی در استان است.

براساس گزارش‌های موجود، در شهر گرگان سرانه فضای آموزشی در مقطع ابتدایی حتی به زیر سه مترمربع می‌رسد.

چنین سرانه‌ای وضعیت «نامطلوب» یا «قرمز» توصیف شده است و می‌تواند فشار زیادی بر کیفیت آموزشی، تراکم کلاس‌ها و امکانات آموزشی وارد کند.

با توجه به جمعیت دانش‌آموزان در استان که حدود ۴۲۸ هزار نفر است، برآوردها حاکی از آن است که گلستان حدود ۶۰۰ هزار مترمربع کمبود فضا دارد. همچنین برخی از مدارس موجود در گرگان «ناایمن» هستند یا در وضعیت فرسودگی قرار دارند که نیاز به بازسازی دارند. سازمان نوسازی مدارس ۴۶۷ مدرسه در استان را به عنوان مدراس ناایمن معرفی کرده است که نیاز به بازسازی یا مقاوم‌سازی دارند.

همچنین ۲۲۰ پروژه آموزشی نیمه‌تمام در استان وجود دارند که شامل حدود هزارو ۲۰۰ کلاس درس می‌شوند و اگر تکمیل شوند، می‌توانند بخشی از کمبود را جبران کنند. گذشته از این، در گلستان وضعیت نا مطلوبی با عنوان نابرابری دسترسی به آموزش صحبت می‌شود و اداره نوسازی مدارس گلستان به شکلی خاص «ضعف قابل توجه سرانه آموزشی در جنوب شهر گرگان» را مطرح می‌کند و البته تأمین زمین برای این ساخت‌وسازها یکی از نگرانی‌های اصلی است. اداره نوسازی مدارس استان تأکید دارد که مسئولان شهری و استانی باید زمین مناسب برای مدرسه‌سازی جنوب گرگان را فراهم کنند. کمبود بودجه و منابع مالی نیز به عنوان یکی دیگر از گرفتاری‌های این استان برای تأمین مدارس کافی مطرح می‌شود.

بر این اساس، کارشناسان آموزشی می‌گویند سرانه پایین فضای آموزشی (به‌ویژه در مدارس ابتدایی گرگان) می‌تواند تأثیری منفی بر کیفیت آموزش داشته باشد؛ چون تراکم کلاس‌ها بیشتر، امکانات کمتر و فضاهای نامطلوب‌تر است. همچنین کمبود فضای آموزشی در مناطقی مانند جنوب گرگان به معنای نابرابری در دسترسی به مدرسه‌های باکیفیت است. علاوه بر این، وجود تعداد زیاد مدارس ناایمن یا فرسوده، ریسک جدی برای دانش‌آموزان است و باید در اولویت مقاوم‌سازی قرار گیرد.

نگاهی به وضعیت نمرات دانش‌آموزان گلستان در مقایسه با میانگین کشوری شاید بتواند گویای کمبود دسترسی دانش‌آموزان این استان به امکانات آموزشی و از جمله فضای آموزشی کافی باشد. بر همین اساس، گزارش‌های موجود حاکی از آن است که میانگین نمره‌های امتحانات در گلستان پایین‌تر از میانگین کشوری است.

طبق گزارش ایرنا، میانگین معدل امتحانات نهایی دانش‌آموزان گلستان حدود ۹.۶۵ است. در همان منبع



۲۵۶ مودی مالیاتی در طرح نشان‌دارکردن مالیات، مالیات خود را صرف بازسازی مدرسه انیسیم در محله حاشیه‌نشین انجیراب گرگان کردند

مالیات در خدمت دانش‌آموزان کم‌توان

گفته شده که میانگین نمره‌های کشوری ۱۰.۲ است.

این نشان می‌دهد عملکرد دانش‌آموزان گلستان در

امتحانات نهایی (در دوره‌ای که این آمار گرفته شده) پایین‌تر از متوسط کشوری بوده است.

در این میان، محله حاشیه‌نشین انجیراب از کمبود شدید دسترسی به امکانات رفاهی و آموزشی رنج می‌برد. این محله با داشتن حدود هشت هزار نفر جمعیت و وجود ۳۰۰ دانش‌آموز، گرفتار کمبود فضای آموزشی است و برخی از این کودکان به علت نبود مدرسه و مشکلات اقتصادی خانواده، از تحصیل بازمانده‌اند.

این در حالی است که دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اجتماعی بوده که در سایه نبود مهارت‌های آموزشی، می‌توانند گرفتار انواع بزه و آسیب‌های اجتماعی شوند. کیفیت آموزش نوجوانان و جوانان و موفقیت یا موفق‌نشدن در تحصیل، نقش مهمی در آسیب‌پذیری دانش‌آموزان محله خواهد داشت.

چیزی بالغ بر ۸۰ درصد مردم این محله فقیر هستند و با وجود راه‌اندازی جاده کمربندی و هزینه‌های سنگین ایاب‌وذهاب شهری این منطقه به شهر، امکان ادامه تحصیل این دانش‌آموزان به مدارس مجاور کمتر فراهم بوده است.

در این میان، ۲۵۶ مودی مالیاتی در طرح نشان‌دارکردن مالیات انتخاب کرده‌اند مالیات خود را صرف بازسازی مدرسه انیسیم (انجیراب) گرگان کنند و امکانات آموزشی را در اختیار کودکان دچار انیسیم قرار دهند.

در طرح «نشان‌دارکردن مالیات»، بخشی از مالیات پرداختی مؤدیان (به‌ویژه از درآمد مالیاتی)، به پروژه‌های «اولویت‌دار» ملی و استانی اختصاص می‌یابد. مؤدیان (افراد و شرکت‌ها) ایین امکان را دارند که انتخاب کنند مالیات‌شان در کدام پروژه‌ها هزینه شود.

این تخصیص مالیاتی براساس آیین‌نامه‌ای انجام می‌شود تا بخشی از درآمد مالیاتی به ساخت زیرساخت‌هایی مثل مدارس، مراکز درمانی، حمل‌ونقل، آبرسانی و... برود.

در سال نخست (سال اجرای طرح) حدود ۱۲ همت

تومان از مالیات مؤدیان به بیش از هزارو ۹۰۰ پروژه ملی و

استانی تخصیص داده شد.

در سال دوم اجرای طرح نیز طبق اعلام وزیر اقتصاد،

۸۸۱ پروژه با اعتبار ۱۸ همت تعریف شده‌اند.

مزایای طرح نشان‌دارکردن مالیات

۱. **شفافیت بیشتر**: مؤدیان می‌دانند مالیاتی که می‌دهند، دقیقاً در چه پروژه‌ای و در کدام بخش هزینه می‌شود.

۲. **افزایش مشارکت مردمی**: وقتی مردم بتوانند محل مصرف مالیات خود را انتخاب کنند، احساس مالکیت

بیشتری نسبت به مالیات

دارند و انگیزه بیشتری برای

پرداخت آن ایجاد می‌شود.

۳. **کاهش فرار مالیاتی**:

نمایندگان و کارشناسان معتقدند این شفافیت و مشارکت می‌تواند فرار مالیاتی را کاهش دهد؛

چون مؤدیان مطمئن هستند مالیات‌شان به صورت

ملموس مصرف می‌شود.

۴. **توسعه زیرساختی**

و عدالت منطقه‌ای: منابع

مالیاتی به پروژه‌هایی در

نقاط مختلف کشور (به‌ویژه

مناطق محروم یا دارای

اولویت بالا) هدایت می‌شوند

و به کاهش تمرکز بودجه

در تهران کمک می‌کند.

۵. **اعتماد عمومی**: یکی

از دستاوردهای مهم طرح،

ارتقای اعتماد مردم به دولت

و سازمان امور مالیاتی است.

وقتی مالیات‌دهنده ببیند

سهم او در پروژه‌های عمومی

تأثیرگذار است، رابطه دولت

با مردم تقویت می‌شود.

نظارت ناکافی بر

ساخت‌وساز در مناطق

حاشیه‌نشین یکی دیگر

از مشکلات است.

بسیاری از سازه‌ها

در سکونتگاه‌های

غیررسمی کیفیت

پایینی دارند، فاقد

مجوز هستند و

زیرساخت‌های شهری

مثل آب، برق یا

فاضلاب در آنها ناقص

است

برای رشد اقتصادی ۸ درصدی،

ایران ۱۲۰میلیارد دلار

سرمایه‌گذاری نیاز دارد

اقتصاد ایران برای تحقق رشد

هشت‌درصدی به رشد سرمایه‌گذاری

۱۲ درصد و بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار

سرمایه‌گذاری جدید نیاز دارد که در حال

حاضر به دلایل همچون تحریم، زیست

تورمی، بحران‌های منطقه‌ای و ضعف

در مکانیسم مبادلات مالی بین‌المللی

نتوانسته به این هدف برسد؛ ایران با ۴۹۰

میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی رتبه

پنجم اقتصاد را در خاورمیانه به خود

اختصاص داده است.

به گزارش ایسنا، موجودی سرمایه کشور

حدود ۱۰۰ هزار همت برآورد می‌شود. اما

در یک دهه اخیر، رشد موجودی سرمایه

تقریباً متوقف شده و حتی استهلاک

دارایی‌های دولتی از سرمایه‌گذاری‌های

جدید پیشی گرفته است. این بدان معناست

که توان تولیدی بخش عمومی در حال

کاهش است و زیرساخت‌های اقتصادی

کشور نیازمند بازسازی جدی هستند.

برای تحقق رشد اقتصادی

هشت‌درصدی در سال‌های آینده، رشد

سرمایه‌گذاری باید به بیش از ۱۲ درصد

برسد؛ به عبارتی اقتصاد ایران نیازمند

بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری

جدید است تا مسیر رشد پایدار و نوسازی

اقتصادی هموار شود.

یکی از موانع اصلی در مسیر توسعه

کشور، ضعف در جذب سرمایه‌گذاری

خارجی است؛ به طوری که در دهه گذشته،

سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از

تولید ناخالص داخلی فقط ۰.۶ درصد بوده

است؛ درحالی‌که این شاخص در بسیاری

از کشورهای در حال توسعه چندین برابر

ایران است. تداوم این وضعیت می‌تواند

فرصت‌های انتقال فناوری، توسعه صنعتی

و افزایش اشتغال را محدود کند.

برای تحقق رشد اقتصادی

هشت‌درصدی در سال‌های آینده، رشد

سرمایه‌گذاری باید به بیش از ۱۲ درصد

برسد؛ به عبارتی اقتصاد ایران نیازمند

بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری

جدید است تا مسیر رشد پایدار و نوسازی

اقتصادی هموار شود.

یکی از موانع اصلی در مسیر توسعه

کشور، ضعف در جذب سرمایه‌گذاری

خارجی است؛ به طوری که در دهه گذشته،

سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از

تولید ناخالص داخلی فقط ۰.۶ درصد بوده

است؛ درحالی‌که این شاخص در بسیاری

از کشورهای در حال توسعه چندین برابر

ایران است. تداوم این وضعیت می‌تواند

فرصت‌های انتقال فناوری، توسعه صنعتی

و افزایش اشتغال را محدود کند.

برای تحقق رشد اقتصادی

هشت‌درصدی در سال‌های آینده، رشد

سرمایه‌گذاری باید به بیش از ۱۲ درصد

برسد؛ به عبارتی اقتصاد ایران نیازمند

بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری

جدید است تا مسیر رشد پایدار و نوسازی

اقتصادی هموار شود.

یکی از موانع اصلی در مسیر توسعه

کشور، ضعف در جذب سرمایه‌گذاری